

موسیقی معروف، یک قهرمان جودو، مشاور مخصوص ژنرال دوگل، جاسوس سازمان سیا و عضو. او حالا داستانش را در مراسم خاکسپاری پدرش شروع می‌کند به تعریف کردن و تمام کودکی و بزرگسالی‌اش و آنچه در مواجهه با پدرش و جنون او می‌گذرد را روایت می‌کند:

«تنها ما دوتا بودیم، من و مادرم. هنگامی که تابوت پدر را روی چرخ‌دستی به اتاق آوردند، به یاد می‌گردان رستوران‌ها افتادم. مأموران کفن و دفن سه نفر بودند. چهره‌های بی‌رنگ‌ورو، کت‌های سیاه، کراوات‌هایی که گره‌شان سر جای خود نبود، شلوارهای کوتاه‌تر از حد معمول، جوراب‌های سفید و کفش‌های نرم. نه باوقار بودند، نه جدی، نمی‌دانستند با دست‌ها و نگاه‌های سرگردان‌شان چه کنند. لب‌خندی را که بر لبم نشست، از خود دور کردم. انگار محافظان یک باشگاه شبانه داشتند پدرم را بیرون می‌انداختند. باران می‌بارید. کوره جسدسوزی، پارک، درخت‌های پیرامون، گل‌های روی قبرها، باغ گورستان در کنار یک استخر. همه چیز خاطراتم را خراب می‌کرد.

- برویم ببینیم توی استخر ماهی هست یا نه؟

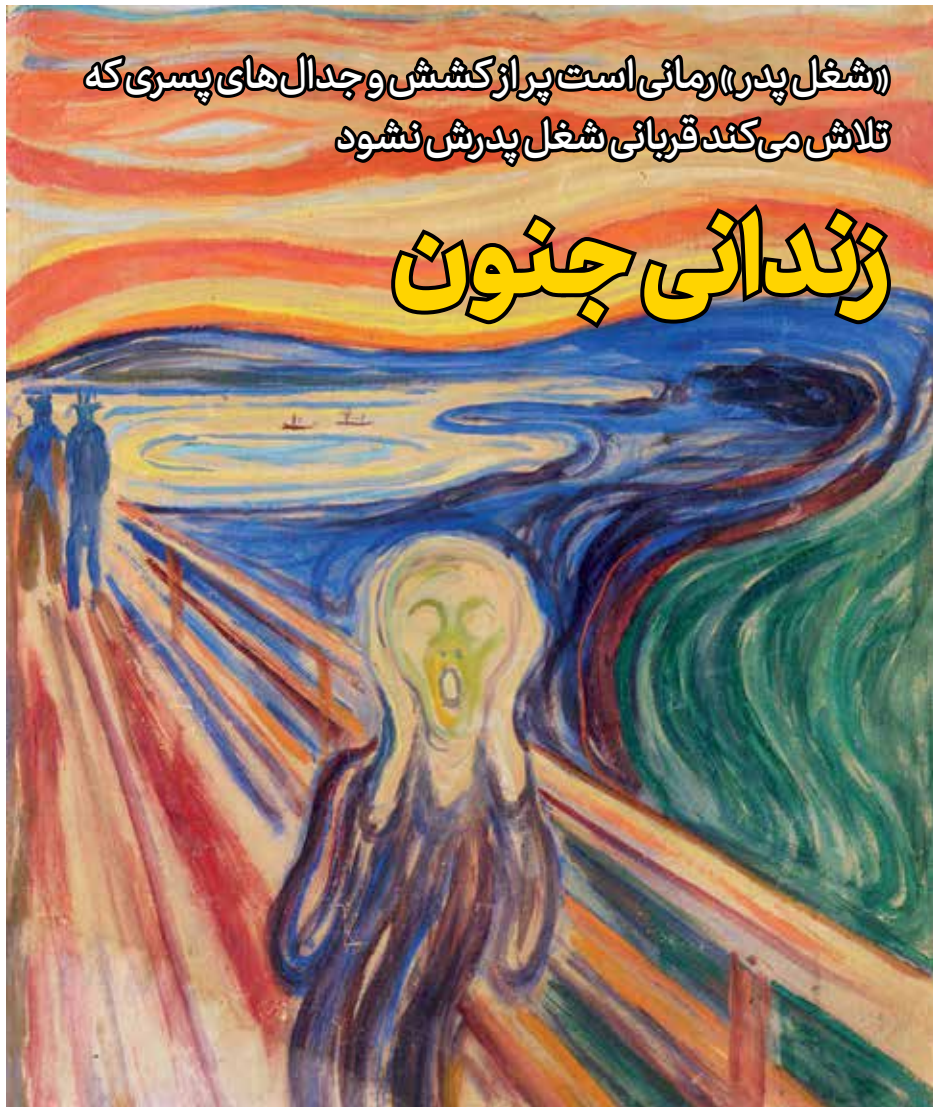
مادرم نگاهم کرد. سرش را تکان داد.»

در سه اثری که از نویسنده به فارسی ترجمه شده، پدران، رفتارها و زندگی‌هایشان، محور اصلی داستان‌ها هستند. اما در «شغل پدر» این موضوع بسیار بارز است، پدری مجنون و خشن که به واقع دچار پارانویاست و حس می‌کند قهرمان است، پسر کم‌کم قهرمان بودن پدر را باور می‌کند و هرچند از جانب او رنج می‌بیند و کتک می‌خورد اما باور دارد با یک قهرمان زندگی می‌کند. پس تمام تنبیه‌ها را می‌پذیرد، زندان خانه را قبول می‌کند و هم‌کلاسی‌اش را هم ناخواسته درگیر کابوس‌های ذهنی پدرش می‌کند، امیل گناهی ندارد و ناخواسته بیرون خانه مشغول تخلیه روانی خود می‌شود، او بی‌آن‌که حواسش باشد در حال بدل شدن به پدرش است. یک نمونه کوچک ترسو از پدر فاشیست و نژادپرستش که علاوه بر همه اینها بیماری روانی هم دارد. او در مواجهه با رفتارهای تند پدر و انفعال مادر روزهای سیاهی را می‌گذراند اما جایی خسته می‌شود، می‌برد و به خود برمی‌گردد. روی پدرش هفت‌تیر می‌کشد و مواجهه با این فضای بیمار را برای خود تمام می‌کند، تمام که نه... فقط تلاش می‌کند فاصله بگیرد و در جهان خود زندگی کند. بزرگ‌ترکه می‌شود از آنها فاصله می‌گیرد یا به عبارت بهتر پدر او را از خانه بیرون می‌کند. امیل زندگی تازه‌ای را شروع می‌کند و البته بی‌کوچک‌ترین حمایتی از جانب پدر و مادرش زندگی خود را می‌سازد. هر از گاهی و حتی پس از تولد پسرش نزد آنها بازمی‌گردد اما هرگز حمایتی نمی‌گیرد. او توقع حمایتی ندارد، اما این را هم به‌خوبی نشان می‌دهد که نمی‌تواند از والدینش حتی اگر بیمارند دل بکند و گاهی به آنها برمی‌گردد. او شغلی انتخاب می‌کند خلاف مسیری که پدر می‌رود، امیل می‌شود مرمت‌کننده تابلوهای نقاشی قدیمی و سعی می‌کند خرابی‌ها را تعمیر کند، با این کار هم او مدام در حال ترمیم گذشته‌هاست و هم حتما پسرش می‌تواند در مدرسه با افتخار بگوید پدرش شغلی دارد، یک شغل نرمال که بر زندگی فرزندش تاثیر منفی‌ای ندارد.

شالاندون نویسنده‌ای است که به گره‌گشایی‌های ناگهانی و غافلگیر کردن خواننده‌اش علاقه دارد. در پایان این داستان، به‌خصوص، این شالاندون گزارشگر و حقیقت‌یاب است که بر شالاندون رمان‌نویس غلبه می‌کند. نویسنده به ناگهان تمام حقیقت‌راصاف و پوست‌کننده در پیش چشم مخاطب می‌گذارد و شاید کمی او را دلزده می‌کند. فارغ از پایان‌بندی کتاب اما با اثری جذاب، گیرا و چند لایه طرفیم که از وقایع تاریخی روایتی شخصی و خانوادگی ارائه کرده است: جنگ جهانی دوم، ترور کندی، استقلال الجزایر، جنگ سرد، به وجود آمدن یورو و...»



**نویسنده:**  
سرژ شالاندون  
**مترجم:**  
مهستی بحرینی  
**انتشارات:**  
نیلوفر  
۲۷۹ صفحه  
۴۲۰۰۰ تومان



«شغل پدر» رمانی است پر از کشش و جدال‌های پسری که تلاش می‌کند قربانی شغل پدرش نشود

## زندانی جنون

### ❗ کمی درباره نویسنده

سرژ شالاندون سال ۱۹۵۲ در تونس متولد شد. کودکی خود را در شهر لیون فرانسه گذراند و از سال ۱۹۷۳ به‌عنوان خبرنگار برای روزنامه لیبراسیون کار کرد و با گزارش‌هایش از شمال ایرلند معروف شد. نوشته‌هایی که دستمایه نوشتن رمان بازگشت به کیلی بگز شدند. او اولین رمانش را به نام «بونزی کوچک» در سال ۲۰۰۵ نوشت. جوایز و موفقیت‌های کتاب او را در مسیری ادبی انداخت و به رمان «درباره یک قول» انجامید. همزمان با نوشتن فیلمنامه سریال فرانسوی «خبرنگاران» در سال ۲۰۰۸ رمان «خائن من» را شروع کرد، یک سال بعد «افسانه پدران ما» و در سال ۲۰۱۱ «بازگشت به کیلی بگز»؛ برنده جایزه ادبی ۲۰۱۱ آکادمی فرانسه، چاپ شدند و هر دوی این کتاب‌ها را نشر آگاه با ترجمه خوب یادم‌مرتضی کلانتریان منتشر کرده است. از او دو سال بعد یعنی در سال ۲۰۱۳ رمان «دیوار چهارم» و در سال ۲۰۱۵ «شغل پدر» به بازار آمد که جایزه Prix Du Style را گرفت که هر سال به نویسنده‌ای زنده اهدا می‌شود برای اثری که در فرم و سبک کیفیت بالایی داشته باشد.

### ❗ درباره رمان

شغل پدر درباره رابطه یک پدر و پسر است با پس‌زمینه‌ای تاریخی و سیاسی. داستان در فرانسه و با تأکید بر بحران الجزایر و تصمیم ژنرال دوگل درباره خودمختاری این کشور در دهه ۶۰ می‌گذرد. امیل ۱۲ سال دارد، دانش‌آموزی است معمولی، پدرش فردی مرموز و خشن است و مادرش زنی مطیع و ترسو. پدری که همزمان پسر را مورد خشونت قرار داده در نظر او یک قهرمان است؛ چتر باز و فوتبالیستی ملی، تشکیل‌دهنده یک گروه



زینب مرتضایی فرد

نویسنده

❗ سؤال مهمی است، همه ما با آن روبه‌رو می‌شویم و می‌دانیم نسل‌های بعد هم درباره‌اش مورد پرسش قرار خواهند گرفت: «شغل پدر» تو چیست؟ همین عبارت داخل گیومه عنوان یک رمان است از سرژ شالاندون که معضلات کودکی خود را که حول محور موضوع مهم شغل پدرش قرار داشته در رمانی با همین عنوان

می‌نویسد. رمانی که از دید بسیاری به نوعی خود زندگینامه‌نوشت نویسنده بوده و البته خودش هم به همین موضوع اذعان دارد که بخش‌هایی از کودکی شخصیت داستان را براساس زندگی و خاطرات تلخ خود نوشته است. آخر داستان را لونی‌دهم، هرچند اگر لویدهم هم چیزی از جذابیت لایه‌های خاصی که شالاندون نوشته است، کم نمی‌کند. نویسنده در کودکی پدری داشته مبتلا به پارانویا که زندگی او و برادرش را سیاه کرده بوده، در مدرسه در برابر این پرسش که شغل پدرت چیست پاسخی نداشته و همیشه آن موضوع گنجش می‌کرده است. او به‌خوبی می‌داند شغل پدر چه تاثیری بر نگاه جامعه نسبت به یک فرد و به تبع آن روحیه یک انسان و به‌خصوص یک کودک دارد. شخصیت داستان او هم پدری دارد عجیب که در مدرسه باید بگوید شغلی ندارد، پدر با آدم‌هایی خیالی در ارتباط است و البته این خیال‌بازی‌ها و شخصیت‌های اطراف او جدای از جنون پدر طبیعتاً بر زندگی پسرک هم سایه می‌افکند و بارها موجب کتک خوردن و تحقیر شدن او می‌شوند. کل رمان بیش از هر چیز روایت همین رابطه مخرب پدر و پسری است، رابطه‌ای که پسر تا پایان عمر تلاش می‌کند از آن بگریزد و چیزی باشد شبیه آنچه پدرش نبوده است.